

مقایسه ادبی و بلاغی ترجمه‌هایی از فولادوند و خرمشاهی بر اساس الگوی تفسیری کشف در جزءهای ۲۹ و ۳۰

زینب سرمدی،^۱ تراب جنگی قهرمان*^۲، محمد مهدی اسماعیلی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۶

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱

چکیده

قرآن کریم کتابی آسمانی است که به زبان عربی نازل شده است، بنابراین، ارائه ترجمه‌ای شیوا از آن تنها راه دستیابی غیر عرب‌زبانان از محتوای آن می‌باشد و از آنجایی که ترجمه کامل قرآن به دلیل اوج فصاحت و بلاغت آن امکان‌پذیر نمی‌باشد، برای دستیابی به ترجمه صحیح آن باید به بررسی و تحلیل ترجمه‌های قرآنی پرداخت تا به نقاط قوت و ضعف آن‌ها پی برد. برای این منظور در این مقال سعی شده تا با تحلیل زبان‌شناختی ترجمه‌های معاصر قرآن از فولادوند و خرمشاهی، بررسی روش‌ها و اسلوب‌های ترجمه‌های مذکور، تحلیل و مقایسه تطبیقی شیوه برگردان آرایه‌های ادبی و بلاغی و ویژگی‌ها سبکی آن‌ها بر اساس الگوی تفسیری کشف به بهترین شیوه و اسلوب در بین این ترجمه‌ها دست یافت. بر این اساس ترجمه‌های مذکور توصیف و تحلیل شده و از منظر معناشناسی و در سطح زبان‌شناختی بررسی و تشریح شده‌اند که با توجه به بررسی‌های صورت پذیرفته می‌توان گفت مترجمان مذکور در ترجمه آرایه‌های ادبی و بلاغی آیات قرآن سبک خاص و یکنواختی را دنبال نکرده‌اند و در اکثر موارد با ترجمه لفظی و تحت‌اللفظی آیات نتوانسته‌اند تصویری روشن از مفهوم آن‌ها را برای خواننده زبان مقصد ترسیم نمایند و تنها در برخی موارد توانسته‌اند آیات قرآنی را بر اساس الگوی تفسیری کشف ترجمه کنند.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، فولادوند، خرمشاهی، تفسیر کشف.

۱- مقدمه

قرآن معجزه‌ای الهی و کتاب آسمانی مسلمانان است که به زبان عربی نازل شده و از آنجایی که سرشار از نکات ادبی و بلاغی از جمله مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه است، فهم زیبایی‌های لفظی و معنوی آیات آن بدون درک و شناخت علوم بلاغی میسر نیست. بنابراین، ترجمه دقیق آن به دلیل اوج فصاحت و بلاغت و نظم موجود در آیات قرآن و زیبایی‌های زبانی آن امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل برای دستیابی به ترجمه دقیقی از قرآن که بیانگر زیبایی‌های بیانی آن باشد، نیاز است به تحلیل و بررسی ترجمه‌های قرآنی بر اساس تفاسیر کهن از جمله تفسیر کشاف که جنبه بلاغی آن برجسته‌تر از دیگر وجوه آن است و همچنین استفاده از علوم خاصی از جمله ترجمه‌شناسی و معناشناسی پرداخت. ترجمه‌شناسی یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی کاربردی به حساب می‌آید. ترجمه برگردان دقیق و درست کلمات و عبارات از زبان مبدأ به زبان مقصد است و مطلوب‌ترین نوع این برگردان زمانی صورت می‌گیرد که ارتباط خواننده زبان مقصد با محتوای پیام همانند ارتباط خواننده زبان مبدأ با محتوای پیام باشد. معناشناسی نیز به عنوان ابزاری برای مطالعه و شناخت معنا، شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که به بررسی ارتباط میان واژه و معنا می‌پردازد.

در دهه‌های اخیر بیشتر مترجمان به مقتضای زمان حال به ترجمه‌هایی نو و معاصر از قرآن روی آورده‌اند که از جمله این‌گونه مترجمان فولادوند است که ترجمه‌ای علمی و ادبی داشته و در آن به مسائل زبان فارسی توجه کرده است؛ می‌توان گفت ترجمه وی یکی از شیواترین ترجمه‌های معاصر به حساب می‌آید. مترجم دیگر خرمشاهی است که ترجمه‌اش بیشتر فلسفی و بر اساس نثر معیار و متعارف امروزی است.

حال این مقاله قصد دارد با تحلیل و مقایسه تطبیقی نحوه برگردان آرایه‌های ادبی و بلاغی و ویژگی‌های سبکی ترجمه‌های مذکور و پی بردن به نقاط قوت و ضعف آن‌ها که

مترجمان آن‌ها از دو صنف مختلف هستند به این مسئله پاسخ دهد که مقایسه ادبی و بلاغی ترجمه‌های معاصر قرآن فولادوند و خرمشاهی بر اساس الگوی تفسیری کشف در جزء ۲۹ و ۳۰ چگونه است؟

۱-۱- پیشینه پژوهش

در ارتباط با ترجمه قرآن و همچنین تحلیل و نقد و بررسی ترجمه‌های قرآنی پژوهش‌های متعددی صورت پذیرفته که از آن جمله می‌توان به کتاب ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد از محمدعلی کوشا (۱۳۸۲) اشاره کرد که مجموعه مقالاتی در نقد و بررسی چند ترجمه قرآن کریم از جمله ترجمه‌های فولادوند و خرمشاهی است. نویسندگان اقدام به نقد و اصلاح آن‌ها نموده و با نگاهی علمی به مسائل نگریسته است. همچنین کتاب قرآن پژوهی از بهاءالدین خرمشاهی (۱۳۹۳) که در آن به هفتاد بحث و تحقیق قرآنی از جمله ترجمه‌های فولادوند و خرمشاهی پرداخته است.

در این زمینه مقالاتی نیز نوشته شده است که از آن جمله می‌توان به مقاله «پیرامون ترجمه استاد بهاءالدین خرمشاهی» از عباس یزدانی (۱۳۷۵) اشاره کرد که در آن نویسنده لغزش‌های مترجم را در ارتباط با خلط مفهوم به مصداق، اشتباه‌های لغوی، صرفی و نحوی، استخدام معادل‌های نامأنوس و غیر دقیق نشان داده است. رضا رستمی‌نژاد در مقاله «نگاهی به ترجمه محمد مهدی فولادوند از قرآن مجید»، ابعاد گوناگون صرفی، نحوی و ادبی این ترجمه را بررسی کرده است. مقاله «تشبیه تمثیل در قرآن از نگاه زمخشری» از غلامرضا کریمی‌فرد (۱۳۸۷) نشان داده، زمخشری در جاهای مختلفی برای تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلیه و کنایه و تعریض و مطلق تشبیه از واژه «تمثیل» استفاده کرده و همچنین گاهی یک تشبیه را تشبیه تمثیل نامیده است و گاهی تشبیه مرکب. در مقاله «نگاهی به ترجمه مجاز مرسل در قرآن کریم با بررسی موردی ترجمه آیتی، الهی، فولادوند و خرمشاهی» از عباس اقبالی و زینب رحیمی (۱۳۹۲)، نویسندگان به بررسی شیوه ترجمه

مقایسه ادبی و بلاغی ترجمه‌هایی از فولادوند و خرمشاهی بر اساس ...-زینب سرمدی، تراب جنگی
قهرمان، محمد مهدی اسماعیلی

مجاز مرسل توسط مترجمان مذکور در ده جزء اول قرآن پرداخته و نشان داده‌اند که فولادوند و خرمشاهی بر اساس علاقه مجازها بسیاری از تعابیر مجازی را ترجمه کرده‌اند. مالک عبدی در مقاله «آسیب‌شناسی ترجمه فولادوند با تکیه بر کارکردهای صرفی، نحوی، واژگانی و بلاغی دانش معناشناسی»، با استناد به مبانی علمی دقیق، حوزه‌های صرفی، نحوی، بلاغی، لغوی و واژگانی را به بوته نقد و بررسی گذاشته و نشان داده در حوزه بلاغی عدم اهتمام به اثربخشی آرایه‌های بدیعی و کارکرد جلوه‌های بلاغی، ترجمه را در مواردی با عدم اتقان روبرو کرده است.

به طور کلی می‌توان گفت تحقیق مستقلی که مبتنی بر تحلیل و تطبیق روش‌ها و اسلوب‌های ترجمه‌های معاصر قرآن از فولادوند و خرمشاهی در حوزه ادبی و بلاغی و بر اساس الگوی تفسیری کشاف نوشته شده باشد، علی‌رغم جستجوی فراوان در منابع مجازی و غیر مجازی رؤیت نشد.

۲- بحث و بررسی پژوهش

در این بخش، به مباحثی چون انواع ترجمه، معناشناسی، زبان‌شناسی و همچنین زیبایی-شناسی آیات قرآن پرداخته می‌شود.

۲-۱- تعریف ترجمه

ترجمه عبارت است از: «بازسازی نزدیک‌ترین معادل طبیعی پیام زبان مبدأ در زبان مقصد، ابتدا از نظر معنا و سپس از نظر سبک» (نایدا و تیبر، ۱۳۹۳: ۱۸).

۲-۲- انواع ترجمه

پیتر نیومارک انواع ترجمه را با توجه به نوع متن و هدف ترجمه به دو نوع معنایی و ارتباطی تقسیم می‌کند که ترجمه معنایی ویژگی‌های ترجمه تحت‌اللفظی را دارد و ترجمه ارتباطی از آنجایی که به خواننده زبان مقصد توجه دارد، ویژگی‌های ترجمه آزاد را دارا است.

۲-۲-۱- ترجمه لفظ به لفظ

ترجمه لفظ به لفظ را غالباً ترجمه میان سطری می‌نامند، استفاده اصلی این نوع ترجمه یا برای فهم ترکیب اجزاء زبان مبدأ یا برای شرح و تحلیل متون دشوار است و به عنوان مرحله پیش ترجمه محسوب می‌شود. در ترجمه لفظ به لفظ، کلمات زبان مقصد درست زیر کلمات زبان مبدأ نوشته و چینش کلمات زبان مبدأ به همان ترتیب حفظ می‌شود. واژه‌ها به رایج‌ترین معنایشان و بدون توجه به بافت و سیاق متن ترجمه می‌شوند، حتی واژه‌های فرهنگی هم دقیقاً به صورت تحت‌اللفظی ترجمه می‌شوند (نیومارک، ۱۳۹۰: ۵۷).

۲-۲-۲- ترجمه تحت اللفظی

ترجمه تحت اللفظی همانند ترجمه لفظ به لفظ بیشتر به عنوان مرحله پیش ترجمه محسوب می‌شود. در این نوع ترجمه ساختارهای دستوری زبان مبدأ به شبیه‌ترین معادل‌های آن‌ها در زبان مقصد تغییر داده می‌شوند، اما معنی قاموسی کلمات بدون توجه به بافت و سیاق متن ترجمه می‌شوند (نیومارک، ۱۳۹۰: ۵۷).

۲-۲-۳- ترجمه آزاد

ترجمه آزاد بازگفته‌ای است که طولانی‌تر و پرتکلف‌تر از متن اصلی است که در اصطلاح به آن ترجمه میان‌زبانی گفته می‌شود. در ترجمه آزاد موضوع جدای از محتوی بدون قالب متن اصلی بازنویسی می‌شود (نیومارک، ۱۳۹۰: ۵۸).

۲-۳- ترجمه متون دینی

در ترجمه متون دینی و کتب آسمانی مترجم باید به عنصر بافتار و مسائل فرهنگی توجه خاصی مبذول دارد. زیرا کوچک‌ترین تغییر در عناصر بافتار منجر به تحریف پیام و دخالت در محتوای آن‌ها می‌شود و از آنجایی که مفاهیم این نوع متون ممکن است از لحاظ مسائل فرهنگی ناهمگونی گسترده‌ای با فرهنگ زبان مقصد داشته باشند، مترجم باید با اضافه کردن توضیحاتی در زیرنویس در رفع مشکلات تفهیمی حاصل از ناهمگونی فرهنگی زبان مبدأ و مقصد تلاش کند (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۹: ۱۸۰).

مقایسه ادبی و بلاغی ترجمه‌هایی از فولادوند و خرمشاهی بر اساس ...-زینب سرمدی، تراب جنگی
قهرمان، محمد مهدی اسماعیلی

۲-۴- معناشناسی

معناشناسی شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی محسوب می‌شود که به مطالعه شبکه روابطی می‌پردازد که بین صورت زبان و پدیده‌های جهان خارج و مفاهیم ذهنی ما وجود دارد (باطنی، ۱۳۷۱: ۱۶).

۲-۵- معناشناسی زبان‌شناختی

معناشناسی زبان‌شناختی شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی محسوب می‌شود و عموماً زبان-شناسی علمی است که به مطالعه زبان می‌پردازد و از آنجایی که معناداری یکی از اوصافی است که در تعریف زبان بکار می‌برند، بنابراین، می‌توان گفت زبان‌های طبیعی ذاتاً ابزاری برای تفاهم (یعنی فهمیدن و فهماندن) می‌باشند (لاینز، ۱۳۹۸: ۳۶-۳۵).

۲-۶- زیبایی‌شناسی آیات قرآن

از آنجا که فهم زیبایی‌های لفظی و معنوی بدون شناخت عناصر و زمینه‌های پدیدآورنده آن ممکن نمی‌باشد، بنابراین، بررسی‌های زبان‌شناسی و معناشناسی قرآن نیز گریزناپذیر می‌نماید زیرا مباحث زیبایی‌شناسی آیات در دو حوزه معنا و لفظ مطرح می‌شود (سیدی، ۱۳۹۰: ۷۵).

۲-۷- علوم بلاغی

معانی، بیان و بدیع از شاخه‌های علوم بلاغی می‌باشند. «معانی دانشی است که به شناسایی چگونگی احوال کلام با توجه به احوال مخاطبان و موقعیت‌های گوناگون سخن می‌پردازد. مثل آن که در کجا کلام تأکید شود؟ در کجا به ایجاز و در کجا به اطناب سخن گفته شود؟ علم بیان از چگونگی بازنمود اندیشه‌ای به شیوه‌های گوناگون که نحوه دلالت آن‌ها متفاوت است، گفتگو می‌کند و شامل چهار مبحث تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه است» (خرقانی، ۱۴۰۰، ج ۱: ۱۰) و به گوینده و نویسنده برای شناخت شیوه‌های مختلف بیان مقصود و

انتخاب شیوه‌ای به دور از ابهام و پیچیدگی کمک می‌کند. «بدیع نیز دانشی است که شیوه-های آرایه‌گری و زیباسازی سخن را بازمی‌شناسد» (خرقانی، ۱۴۰۰، ج: ۱، ۱۰).

۲-۸- نقش دانش‌های بلاغی در شناخت و فهم قرآن

قرآن علاوه بر این‌که به جنبه‌های مختلفی همچون اعتقادی، اخلاقی و فقهی می‌پردازد، از علوم بلاغی نیز برای بیان آموزه‌های دین‌شناختی و هدایتی خود بهره برده است. «نیک پیداست که قرآن جامع و جهان شمول است و به تمام شئون زندگی دنیوی و اخروی انسان نظر دارد. بر این پایه، تفسیر قرآن کریم به بلاغت و زیبایی‌شناسی آن وابسته است و دریافت مقصود درست آیه گاه در گرو توجه به زیبایی سخن است. برای شناخت ظرافت‌های زبانی و بلاغی قرآن نیز ناگزیر به شناخت معیارهای بلاغت عربی هستیم. از این‌رو، دانش‌های بلاغی از بایسته‌ترین دانش‌ها در جهت فهم و تفسیر قرآن هستند و با آن‌ها، اسرار و ظرافت-های کلام الهی شناخته می‌شود. جلال الدین سیوطی در بیان دانش‌های لازم برای مفسر، دانش‌های بلاغی را از بایسته‌ترین دستمایه‌های مفسر می‌داند؛ چرا که مفسر باید درخور اعجاز قرآن، آن را تفسیر کند و به یاری این دانش‌ها به آن می‌توان رسید» (خرقانی، ۱۴۰۰، ج: ۱، ۱۱-۱۰).

۲-۹- مسئله هم‌ارزی و معانی جانبی

هر واژه در هر زبان علاوه بر معنای اصلی دارای معانی جانبی و ثانوی نیز می‌باشد که به زمینه‌های فرهنگی، گفتمانی و کاربردی آن واژه بازمی‌گردد و مترجم همواره در انتخاب یک تک‌واژه در زبان مقصد که بتواند مجموع معنای اصلی و معانی ثانویه را منتقل کند با مشکلاتی روبه‌رو خواهد بود؛ «در عمل چنین رخ می‌دهد که غالباً تکیه بر معنای اصلی، موجب از دست رفتن بسیاری از معانی جانبی، و تکیه بر معانی جانبی، موجب از دست رفتن معنای اصلی و معناهای دیگر جانبی خواهد بود. پس مترجم در معرض انتخاب دشواری است. در اینجا باید آن اصل مشهور را به یاد آورد که اعتبار آن نیز به شدت محل

مقایسه ادبی و بلاغی ترجمه‌هایی از فولادوند و خرمشاهی بر اساس ...-زینب سرمدی، تراب جنگی
قهرمان، محمد مهدی اسماعیلی

تردید است، این تصور سنتی که ترجمه متعهد ترجمه تحت‌اللفظی است، خودبه‌خود یک نتیجه مشهور دیگر نیز به بار می‌آورد و آن این است که ترجمه متعهد ترجمه‌ای تلقی شود که خود را ملزم به برگردان معنای اصلی می‌داند و در این باره به معناهای جانبی اهمیت نمی‌دهد. در عمل همین تلقی سنتی و مشهور، مبنای عمل بسیاری از مترجمان بوده و آنان را وادار ساخته است تا در ترجمه‌های خود، محوریت هم‌ارزی را به معنای اصلی بدهند» (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۰۴-۲۰۳).

۱۰-۲- تفسیر کشاف

تفسیر کشاف یکی از بزرگ‌ترین و علمی‌ترین متون تفسیری است که مهم‌ترین ویژگی‌اش چند ساحتی بودن آن می‌باشد، زیرا به مباحثی چون کلام، صرف، نحو، بلاغت و... می‌پردازد. هر چند که دو جنبه عقلی-اعتزالی و بلاغی این تفسیر برجسته‌تر از دیگر وجوه آن است (ر.ک. زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۱-۱۰).

۱۱-۲- مبانی بلاغی تفسیر کشاف

به عقیده زمخشری مفسر بدون دانستن علوم معانی و بیان نمی‌تواند به دلالت‌های قرآن دست یابد و تفسیر علاوه بر فهم معانی الفاظ قرآن کریم، بیان اسرار اعجاز آن را نیز دربر- دارد و شناخت معانی قرآن برای کسی میسر است که در علوم بلاغی مهارت کافی داشته باشد. «در سخن زمخشری، برای نخستین بار، این دو دانش اساسی بلاغت (معانی و بیان)، در عبارات اهل بلاغت، از یکدیگر جدا می‌شوند. به عقیده سید شریف جرجانی، زمخشری علم بدیع را دانش مستقلی نمی‌داند، بلکه آن را ذیل معانی و بیان می‌شمرد» (ضیف، ۱۳۸۳: ۲۹۸-۲۹۷). زمخشری در تفسیر خویش، به صورت عمیق و بدیع، آراء عبدالقاهر را بر آیات قرآن کریم تطبیق داد. او این تطبیق را با دیدگاه‌های فراوانی از آن خویش همراه ساخت که نشانه ژرف‌نگری عمیق و هوشیاری او در تصویر دلالت بلاغی و احاطه او بر ویژگی‌های عبارات، بلکه ویژگی‌های بسیار دقیق و مفردات و ترکیبات و محاسن

و ظرافت‌های موجود در آن‌هاست» (همان: ۳۲۸).

از آنجایی که عنصر خیال بنیادی‌ترین عنصر در تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه می‌باشد بسیاری از پذیرش آن‌ها در کلام الهی سربرتاافته‌اند و بر این باورند که راه دادن عنصر خیال به کلام الهی به مقام الوهیت او تناسب ندارد. «نگارنده کشف که دیدگاه بلاغی بسیار فراخی دارد، نه تنها از پذیرش عنصر خیال در سخن خداوند متعال نمی‌هراسد، بلکه آشکارا می‌گوید خداوند با اسلوب بشری با مردمان سخن گفته و بنابراین، به بهترین وجه از عناصر کلام بشری بهره گرفته است» (باقر، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

۳- مقایسه ادبی و بلاغی ترجمه‌های معاصر قرآن فولادوند و خرمشاهی بر اساس الگوی

تفسیری کشف

۳-۱- مجازهای قرآنی

در این بخش به بررسی چندین نمونه از مجازهای قرآن پرداخته می‌شود:

﴿فَهَوَّ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ (حاقه/۲۱).

فولادوند: پس او در یک زندگی خوش است (فولادوند، ۱۳۷۴، ۵۶۷).

خرمشاهی: آنگاه او در زندگی پسندیده‌ای است (خرمشاهی، ۱۳۹۶، ۵۶۷).

«راضیه»... منسوب به «رضا» است و نسبت اصولاً دو گونه است، نسبت به حرف و نسبت به صیغه یا این که فعل از روی مجاز در حالی برای آن قرار داده شده که برای دیگری است» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۷۳۹). بنابراین، در این آیه در اسم فاعل مفرد مؤنث (راضیه) مجاز وجود دارد و به معنای (مَرْضِيَّة) می‌باشد و در اصل می‌توان گفت منظور (عیشه ذات رضی) است و به عنوان صفتی برای خود زندگی به حساب می‌آید.

فولادوند و خرمشاهی در ترجمه واژه (راضیه) معنای مجازی آن را در نظر داشته و واژه مذکور را به عنوان صفتی برای خود زندگی در نظر گرفته و توانسته‌اند تصویری روشن از مجاز مذکور در ترجمه ارائه دهند.

مقایسه ادبی و بلاغی ترجمه‌هایی از فولادوند و خرمشاهی بر اساس ...-زینب سرمدی، تراب جنگی
قهرمان، محمد مهدی اسماعیلی

﴿تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى﴾ (معارج/۱۷).

فولادوند: هر که را پشت کرده و روی برتافته (فولادوند، ۱۳۷۴، ۵۶۹).

خرمشاهی: که هر کس را که (به حق) پشت کرد و (از ایمان) روی گرداند، به خود می-
خواند (خرمشاهی، ۱۳۹۶، ۵۶۹).

«تدعوا» مجاز از حاضر کردن آنان (کافران) است و تو گویی آنان را فرا می‌خواند و احضار می‌کند و مانند آن عبارت ذی‌الرمه است که می‌گوید: «... يَدْعُوا أَنْفَهُ الرَّبِّ» و نیز می‌گوید: «لِيَآلِيَ اللَّهِ يُطِيبَنِي فَاتَّبِعْهُ». ابی‌نجم نیز می‌گوید: «تَقُولُ لِلرَّائِدِ أُعْشِبْتَ انْزِلْ». برخی از مفسران بر این باورند که به آنان می‌گوید: ای کافر، ای منافق، به سوی من بیا و به من بنگر. همچنین افزوده‌اند که با عباراتی رسا منافقان و کافران را به سوی خود فرا می‌خواند آن‌گاه عاشقانه آنان را بر می‌گیرد و در خود قرار می‌دهد. همچنین این احتمال وجود دارد که خدای متعال همچنان که پوست و دست و پاهای آنان را به سخن گفتن وا می‌دارد، در آن نیز ملکه سخن گفتن را بیافریند، مانند آن‌که چنین توانایی را به درخت بخشید. همچنین ممکن است فراخواندن دوزخبانان مراد باشد. نیز برخی بر این باورند که «تدعوا» به معنای نفرین است، چنان‌که در عربی می‌گویند: «دعاک الله»، یعنی «أهلکک» و شاعر گفته است: «دَعَاكَ اللَّهُ مِنْ رَجُلٍ بِأَفْعَى» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۷۴۹). در این آیه در عبارت (تَدْعُوا...) مجاز عقلی یا اسناد مجازی وجود دارد و فراخواندن کافران در روز قیامت به آتش دوزخ نسبت داده شده که آن‌ها را به سوی خود می‌خواند، در حالی که فاعل حقیقی خداوند می‌باشد. فولادوند با حذف فعل مضارع معلوم مفرد مؤنث غائب (تَدْعُوا) از جمله و خرمشاهی با ترجمه آن به صورت عبارت (به خود می‌خواند) نتوانسته‌اند به طور واضح به مجاز موجود در آیه اشاره نمایند و ترجمه آن‌ها رسای مقصود نمی‌باشد.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى﴾ (ضحی/۲)

فولادوند: سوگند به شب چون آرام گیرد (فولادوند، ۱۳۷۴، ۵۹۶).

خرمشاهی: و سوگند به شب چون بیارمد (خرمشاهی، ۱۳۹۶، ۵۹۶).

«(سجی) تاریکی‌اش آرام گیرد، چنان‌که از شب‌هایی که بادش آرام باشد به «لیلة ساجیة» تعبیر کرده‌اند. برخی نیز گفته‌اند از آن حیث که مردم خاموش‌اند و صدایی به گوش نمی‌رسد» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۹۵۵). در این آیه مجاز عقلی یا اسناد مجازی وجود دارد و آرامش و آسودن به شب نسبت داده شده چون شب مایه آرامش است، حال آن‌که آرام گرفتن در شب مخصوص موجودات زنده می‌باشد. فولادوند و خرمشاهی با ترجمه لفظی آیه مفهوم مجاز موجود در آیه را در ترجمه حفظ کرده و نتوانسته‌اند تصویری روشن از آن ارائه دهند، بنابراین، بهتر بود از اضافه‌های توضیحی برای رساندن مفهوم مجاز عقلی در ترجمه استفاده می‌کردند.

﴿نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ * فَلَيْدَغُ نَادِيَةٍ﴾ (علق/۱۶ و ۱۷).

فولادوند: (همان) مویِ پیشانیِ دروغزن گناه‌پیشه را. (بگو) تا گروه خود را بخواند (فولادوند، ۱۳۷۴، ۵۹۷).

خرمشاهی: مویِ پیشانیِ دروغزن خطا‌پیشه را. پس (مذبوحانه) هم‌مجلسانش را (به کمک) بخواند (خرمشاهی، ۱۳۹۶، ۵۹۷).

«(ناصیه) بدل از «الناصیه» است و این «ناصیه» که نکره است می‌تواند بدل از «الناصیه» واقع شود که معرفه است، زیرا برای آن وصف در میان آمده و از فایده آن کاسته شده است... وصف آن به دروغ و خطا بنابر اسناد مجازی است، زیرا در واقع این اوصاف به صاحب ناصیه برمی‌گردد و عبارت قرآنی از نیکویی و استواری برخوردار است که عبارت «ناصیه کاذب و خاطی» هرگز از آن برخوردار نیست. «نادی» عبارت از مجلسی است که مردم در آنجا گرد می‌آیند و مراد اهل مجلس هستند، مانند آن‌که جریر می‌گوید: «لَهُمْ

مقایسه ادبی و بلاغی ترجمه‌هایی از فولادوند و خرمشاهی بر اساس ...-زینب سرمدی، تراب جنگی
قهرمان، محمد مهدی اسماعیلی

مجلسٌ صُهِبَ السَّبَالِ أَذِلَّةٌ و زهیر نیز می‌گوید: «و فیهم مقاماتٌ حِسانٌ وجوههم». «مقامه» نیز به معنای مجلس است. چنین روایت کرده‌اند که رسول خدا (ص) داشت نماز می‌گزارد که ابوجهل بر آن حضرت گذشت و گفت: «مگر تو را از این کار باز نداشته بودم». رسول خدا (ص) پاسخ او را به درستی داد و او گفت: «أتهَدَدُنِي و أنا أكثر أهل الوادي نادياً» و این آیه نازل شد» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۹۷۳). از لحاظ بلاغی در آیه ۱۶ سورة علق مجاز عقلی یا اسناد مجازی وجود دارد، و صفات دروغگو و خطاکار به صاحب ناصیه بر- می‌گردد. در حالی که فولادوند و خرمشاهی با ترجمه لفظی آیه نتوانستند تصویری روشن از مفهوم مجازی آن ترسیم نمایند. در آیه ۱۷ سورة علق اسم مفرد مذكر (نَادِي) مجاز از اهل مجلس می‌باشد و منظور این است که شخص طغیانگر در روز قیامت عشیره و کسان و یاران خویش را صدا می‌زند تا یاریش کنند. فولادوند و خرمشاهی با ترجمه واژه مذکور به ترتیب به صورت اسم (گروه) و صفت فاعلی مرکب (هم‌مجلس) به مفهوم تعبیر مجازی واژه (نَادِي) نزدیک شده و به نوعی می‌توان گفت توانسته‌اند آن را رمزگشایی کنند.

۳-۲- تشبیه‌های قرآنی

در این بخش به بررسی چندین نمونه از تشبیه‌های قرآن پرداخته می‌شود:

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيْبًا مَّهِيلًا﴾ (مزل/۱۴).

فولادوند: روزی که زمین و کوهها به لرزه درآیند و کوهها به‌سان ریگ روان گردند (فولادوند، ۱۳۷۴، ۵۷۴).

خرمشاهی: روزی که زمین و کوهها بلرزد و کوهها [چون] ریگهای روان شود (خرمشاهی، ۱۳۹۶، ۵۷۴).

«یوم ترجف» به عاملی که در «لدینا» (آیه ۱۲ سورة مزل) وجود دارد، منصوب است. «جفه» نیز به معنای زلزله و لرزش شدید و «کثیب» از «کثب شیء» به معنای جمع شدن و

مانند ریگ انبوه شده، است و گویی در اصل فعلیل به معنای مفعول و «کثبة من اللبن» نیز از آن است، چنان که ضائنه می گوید: «أجز جفالاً و أحلب كثباً عجلاً» یعنی: مانند ریگی که آن را انبوه و فراوان برهم فرو ریخته باشند (پراکنده و روان)» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۷۸۶). در این آیه در عبارت ﴿كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيباً مَّهِيلًا﴾ تشبیه وجود دارد و اسم جمع مکسر مذکر (جِبَال) مشبه و ترکیب (كَثِيباً مَّهِيلًا) که از اسم های مفرد مذکر تشکیل شده مشبه به می باشد و کوه ها در روز قیامت به توده ای از ریگ های روان تشبیه شده اند. فولادوند و خرمشاهی کوه ها را در روز قیامت به (ریگ روان) تشبیه کرده که قرار و ثباتی ندارند و در ترجمه به ترتیب از ادات تشبیه (به سان) و (چون) نیز به عنوان اضافه توضیحی استفاده کرده اند، با این تفاوت که خرمشاهی با قرار دادن آن داخل قلاب هم خواسته تشبیه را به طور واضح به ترجمه انتقال دهد و هم خواسته پایبند به الفاظ متن اصلی باشد.

﴿إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ﴾ (مرسلات/۳۲)

فولادوند: (دوزخ) چون کاخی (بلند) شراره می افکند (فولادوند، ۱۳۷۴، ۵۸۱).
خرمشاهی: آن شراره هایی همچون کوشک می پراکند (خرمشاهی، ۱۳۹۶، ۵۸۱).
«کالقصیر» یعنی: هر یک از شراره های آن در بزرگی مانند قصری است. برخی از مفسران گفته اند: به معنای درختان انبوه و مفرد آن «قصره» است، مانند «جمره» و «جمر»... تشبیه به «قصر» که در واقع محیطی بسته است، از دو جهت صورت می پذیرد: از جهت بزرگی و از بالا رفتن در فضا» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۸۳۹-۸۳۸). در این آیه تشبیه و مجاز مرسل وجود دارد و اسم مفرد مذکر، مؤنث (شَرَر) هم به عنوان مشبه و هم به عنوان مجاز به حساب می آید و جار و مجرور (كَالْقَصْرِ) شامل ادات تشبیه و مشبه به می باشد. بنابراین، می توان گفت شراره های آتش دوزخ در عظمت و بلندی به قصرهای کافران و ستمگران تشبیه شده است. فولادوند در ترجمه آیه از ادات تشبیه (چون) استفاده کرده و همچنین در ترجمه اسم مفرد مذکر (قَصْر) معادل توضیحی (کاخی [بلند]) را بکار برده و با

مقایسه ادبی و بلاغی ترجمه‌هایی از فولادوند و خرمشاهی بر اساس ...-زینب سرمدی، تراب جنگی
قهرمان، محمد مهدی اسماعیلی

استفاده از اضافه توضیحی به وجه شبه اشاره کرده است. از آنجایی که از اضافه توضیحی (دوزخ) داخل علائم سجاوندی به جای واژه (شراره) استفاده کرده و آن را به کاخی بلند تشبیه کرده است، می‌توان گفت هم توانسته به معنای مجازی واژه مذکور در ترجمه اشاره کند و هم توانسته تشبیه مذکور را به طور صحیح به ترجمه انتقال دهد. خرمشاهی از آنجایی که در ترجمه واژه (شَرَر) از وام‌واژه قرآنی (شرار) استفاده کرده و از ادات تشبیه (همچون) نیز در جمله استفاده کرده و در ترجمه واژه (قَصْر) از معانی واژگانی خود کلمه یعنی اسم (کوشک) استفاده کرده، توانسته است مطابق آیه شراره‌های آتش را به کاخ تشبیه کند و مجاز موجود در آیه را نیز به ترجمه انتقال دهد.

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (مطففین/۱۴).

فولادوند: نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می‌شدند زنگار بر دلهایشان بسته است
(فولادوند، ۱۳۷۴، ۵۸۸).

خرمشاهی: چنین نیست، بلکه آنچه کرده‌اند بر دلهایشان زنگار نهاده است (خرمشاهی،
۱۳۹۶، ۵۸۸).

«عبارت ﴿رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ یعنی: چنان‌که زنگار بر آهن می‌نشیند، دل‌های آنان هم زنگار گرفته و مراد آن است که بر گناهان کبیره پای می‌فشرند و توبه را به تأخیر می‌اندازند تا بر دل‌هایشان مهر بنهند و نیکی را نپذیرند و به آن گرایش نیابند» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۸۹۲).
در این آیه اعمال کفار (گناهان کبیره) به زنگاری تشبیه شده که بر دل‌های آن‌ها نشسته است و مانع رسیدن نور معرفت به قلب آن‌ها می‌شود. اما فولادوند و خرمشاهی با ترجمه تحت-اللفظی آیه نتوانسته‌اند مفهوم تشبیه را به خوبی به ترجمه انتقال دهند.

﴿يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ﴾ (قارعة/۴).

فولادوند: روزی که مردم چون پروانه(های) پراکنده گردند (فولادوند، ۱۳۷۴، ۶۰۰).

خرمشاهی: روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده باشند (خرمشاهی، ۱۳۹۶، ۶۰۰).
 «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ» از حیث شمار بسیار و پخش و پراکنده بودن و ضعف و سستی و به هر سو پریدن آنان را به پروانه همانند کرده است، چنان‌که پروانه‌ها هم به سوی آتش پر می‌زنند» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۹۸۹). در این آیه تشبیه وجود دارد و اسم مفرد مذکر (نَاس) مشبه و عبارت (كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ) شامل ادات تشبیه و مشبه به می‌باشد. فولادوند و خرمشاهی ترجمه‌ای تحت‌اللفظی از آیه ارائه نموده و در ترجمه واژه (نَاس) و اسم مفرد مذکر (مَبْثُوث) به ترتیب از معنای واژگانی خود کلمات به صورت اسم (مردم) و صفت مفعولی (پراکنده) استفاده کرده و طبق آیه مردم را در آستانه قیامت به پروانه تشبیه کرده‌اند.

۳-۳- استعاره‌های قرآنی

در این بخش به بررسی چندین نمونه از استعاره‌های قرآن پرداخته می‌شود:
 «إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ» (ملک/۷).
 فولادوند: چون در آنجا افکنده شوند، از آن خروشی می‌شنوند در حالی که می‌جوشد (فولادوند، ۱۳۷۴، ۵۶۲).
 خرمشاهی: چون در آنجا افکنده شوند، نعره آن را می‌شنوند و آن بر می‌جوشد (خرمشاهی، ۱۳۹۶، ۵۶۲).

«إِذَا أُلْقُوا فِيهَا» مانند هیزمی که آن را به آتشی انبوه اندازند، آنان را هم در آن می‌اندازند و مانند «حصب جهنم» (انبیا/۹۸) است. «اسمعوا لها شهيقاً» یا از دوزخیانی که پیش‌تر در آن انداخته شده‌اند و یا از خود آنان، مانند این عبارت قرآنی است که می‌فرماید: «لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ» (هود/۱۰۶) و یا این‌که از خود آتش که صدای ناشناخته و زشت آن به «شهيق» همانند شده است» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۷۰۷). در این آیه استعاره مکنیه تخیلیه وجود دارد و اسم مفرد مذکر (شَهِيقاً) برای جهنم از باب استعاره است. زیرا جهنم به

مقایسه ادبی و بلاغی ترجمه‌هایی از فولادوند و خرمشاهی بر اساس ...-زینب سرمدی، تراب جنگی
قهرمان، محمد مهدی اسماعیلی

موجودی تشبیه شده که صدای مهیبی دارد و شهیق یکی از لوازم آن می‌باشد. فولادوند و خرمشاهی نیز با ترجمه‌واژه مذکور به ترتیب به صورت اسم فارسی (خروش) و اسم عربی (نعره) سعی کرده‌اند مفهوم استعاره را به ترجمه انتقال دهند.
﴿يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ...﴾ (قلم/۴۲).

فولادوند: روزی که کار، زار (ورهای دشوار) شود... (فولادوند، ۱۳۷۴، ۵۶۵).
خرمشاهی: روزی که هنگامه بالا گیرد... (خرمشاهی، ۱۳۹۶، ۵۶۵).

«عبارت «الكشف عن الساق» و «الإبداء عن الخدام» ضرب المثلی برای بیان سختی کارزار و دشواری هنگامه است و اصل آن در ترس و شکست و بالا بردن پرده از ساق‌ها به هنگام فرار از سوی زنان پرده‌نشین و با حجاب است، به نحوی که در آن هنگامه خلخال (پای برنجن) خود را آشکار می‌سازند... عبارت ﴿يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ﴾ به معنای دشوار شدن کار و بالا گرفتن و به سختی گراییدن آن است و کشف و ساقی در کار نیست، چنان‌که به شخص بی‌خیر و آزمند می‌گویند: «یده مغلوله/دستش بسته است» که در آنجا هم نه دستی و نه بندی مراد است، بلکه چنین عبارتی برای بیان بخل است... اگر بپرسند: پس چرا در تمثیل به صیغه نکره آمده است؟ در پاسخ باید گفت: برای آن‌که دلالت کند که از حیث شدت و سختی قضیه ناشناخته و مبهم و بیرون از دایره رسم معمول دنیوی است، مانند آن- که می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَكِرٍ﴾ (قمر/۶) و تو گویی فرموده است: روزی که رخدادی بس هولناک و کشنده اتفاق می‌افتد» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۷۲۷-۷۲۶). در عبارت ﴿يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ﴾ استعاره تمثیلیه وجود دارد که برای بیان شدت بیم و هراس و دشواری کاری بکار می‌رود و در اینجا حال مشرکان از شدت ترس و دشواری محاسبه اعمالشان در روز قیامت به حال کسانی تشبیه شده که در برابر انجام کار سخت و طاقت-فرسا قرار گرفته‌اند و دامن به کمر می‌زنند و آماده و مهیا می‌شوند و این کار باعث می‌شود

ساق پاهای آن‌ها برهنه شود. فولادوند و خرمشاهی در ترجمه عبارت مذکور از معنای محصل از آیه براساس برداشت خود استفاده کرده‌اند. با این تفاوت که فولادوند با استفاده از اضافه توضیحی (رهایی دشوار) نسبت به خرمشاهی که از اضافه توضیحی در ترجمه استفاده نکرده، بهتر توانسته معنای استعاری را به زبان مقصد انتقال دهد.

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمَّرَصَادٍ﴾ (فجر/۱۴).

فولادوند: زیرا پروردگار تو سخت در کمین است (فولادوند، ۱۳۷۴، ۵۹۳).

خرمشاهی: بی‌گمان پروردگارت در کمینگاه است (خرمشاهی، ۱۳۹۶، ۵۹۳).

«(مرصاد) بر وزن «مفعال» از «رصد» به معنای کمینگاه است، مانند «میقات» از «وقت» که ضرب‌المثلی برای بیان گرفتار شدن سرکشان به کیفر الهی است، به نحوی که از آن گریز و گزیری نخواهند داشت. از یکی از عرب‌ها روایت کرده‌اند که به او گفتند: «خدایت کجاست؟» گفت: «بالمِصاد» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۹۳۳). از لحاظ بلاغی در این آیه استعاره تمثیلیه وجود دارد و مراقبت خداوند نسبت به اعمال طغیانگران و ظالمان تشبیه شده به کمینگاه و مکانی که در آن کمین می‌کنند و منظور احاطه قدرت خداوند می‌باشد و این‌که در نهایت طغیانگران و ظالمان به عاقبت اقوام قدرتمندی همچون عاد، ثمود و فرعون دچار خواهند شد و به کیفر اعمالشان خواهند رسید. فولادوند و خرمشاهی با ترجمه لفظی آیه سعی در حفظ استعاره در زبان مقصد داشته و نتوانسته‌اند تصویری روشن از آن ارائه دهند.

﴿وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا﴾ (شمس/۱۵).

فولادوند: و از پیامد کار خویش، بیمی به خود راه نداد (فولادوند، ۱۳۷۴، ۵۹۵).

خرمشاهی: و از عاقبت کارش نترسد (خرمشاهی، ۱۳۹۶، ۵۹۵).

﴿وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا﴾ یعنی: عاقبت و فرجام و مسئولیت آن، چنان‌که برخی پادشاهان در مقام کیفر دادن از آن بیم دارند و از بخشی از آن در می‌گذرند. همچنین ضمیر می‌تواند به

مقایسه ادبی و بلاغی ترجمه‌هایی از فولادوند و خرمشاهی بر اساس ...-زینب سرمدی، تراب جنگی
قهرمان، محمد مهدی اسماعیلی

ثمود برگردد، یعنی: آنان را با زمین هموار و برابر کرد، یا در نابودی و از فرجام نابودی آنان باک و بیمی ندارد» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۹۴۸). در این آیه استعاره تمثیلیه وجود دارد و پروردگار ترس از عاقبت را (که از خود دور کرده زیرا قدرتش آمیخته با هیچ ضعفی نمی- باشد) به ترس حاکمان از عاقبت مجازات مردم تشبیه کرده و منظور عاقبت کار طغیانگرانی همچون قوم ثمود می‌باشد. فولادوند و خرمشاهی با ترجمه تحت‌اللفظی ترکیب (عُقَبَاهَا) به ترتیب به صورت ترکیب (پیامد کار) و (عاقبت کار) و عدم استفاده از اضافه توضیحی در ترجمه نتوانسته‌اند تصویری روشن از استعاره مذکور ارائه دهند.

۳-۴- کنایه‌های قرآنی

در این بخش به بررسی چندین نمونه از کنایه‌های قرآن پرداخته می‌شود:

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا﴾ (نوح/۵).

فولادوند: (نوح) گفت: «پروردگارا، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم (فولادوند، ۱۳۷۴، ۵۷۰).

خرمشاهی: گفت پروردگارا من قومم را شب و روز (به خداپرستی) دعوت کردم (خرمشاهی، ۱۳۹۶، ۵۷۰).

«﴿لَيْلًا وَ نَهَارًا﴾ پیوسته و بدون هر گونه سستی و در همه اوقات و احوال» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۷۵۷). در این آیه در عبارت ﴿إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا﴾ از لحاظ انتقال معنای مقصود کنایه از نوع قریب وجود دارد و منظور دعوت و تبلیغ حضرت نوح (ع) قوم خود را به سوی خداپرستی به طور پیوسته و مدام می‌باشد. فولادوند با ترجمه تحت‌اللفظی عبارت مذکور نتوانسته مفهوم مستفاد از کنایه را به ترجمه انتقال دهد. اما خرمشاهی در ترجمه این عبارت با استفاده از اضافه توضیحی (به خداپرستی) داخل علائم سجاوندی هم خواسته پایبند به الفاظ متن اصلی باشد و هم خواسته به مفهوم کنایه در ترجمه اشاره‌ای کرده باشد.

﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ (جن/۱۶).

فولادوند: و اگر (مردم) در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی به ایشان نوشانیم (فولادوند، ۱۳۷۴، ۵۷۳).

خرمشاهی: و اگر در شیوه (ی ناصواب) پایداری ورزند (از روی استدراج) آنان را آب (و امکانات) فراوان ارزانی می‌داریم (خرمشاهی، ۱۳۹۶، ۵۷۳).

«﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا﴾ أَنْ مخففه از ثقیله و عبارت از جمله عبارت وحی شده است. به من وحی شده که شأن و داستان این است که اگر جن بر طریق برتر استوار می‌ماند، یعنی: اگر پدرشان، جان، بر پرستش خدا و فرمان‌پذیری از او استوار می‌ماند و از سجده کردن برای آدم سر باز نمی‌زد و کفر نمی‌ورزید و زاد و رودش هم در مسلمانی از او پیروی می‌کردند، آنان را به نعمت می‌نواختیم و روزی آنان را فراخ می‌گردانیم. از آب «غدق» یاد می‌کند و آن به فتح و کسر و دال به معنای بسیار است و قاریان آن را به هر دو قرائت خوانده‌اند، زیرا اصل معاش و فراخی روزی است» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۷۷۲). در این آیه اسم مفرد مؤنث (طَرِيقَة) کنایه از دین اسلام و ترکیب (مَاءً غَدَقًا) کنایه از رزق و روزی و نعمت فراوان می‌باشد. فولادوند با ترجمه واژه (طَرِيقَة) به صورت معادل توضیحی (راه درست) توانسته مفهوم مستفاد از این کنایه را بیان نماید. در حالی که با ترجمه لفظی تر ترکیب (مَاءً غَدَقًا) به صورت (آب گوارا) نتوانسته تصویری روشن از مفهوم کنایه مذکور برای خواننده زبان مقصد ترسیم نماید. خرمشاهی نیز با ترجمه واژه (طَرِيقَة) به صورت معادل توضیحی (شیوه [ی ناصواب]) نتوانسته مفهوم صحیح و روشنی از کنایه به ترجمه انتقال دهد. اما با ترجمه ترکیب (مَاءً غَدَقًا) به صورت معادل توضیحی (آب [و امکانات] فراوان) و با قرار دادن واژه (امکانات) داخل قلاب هم خواسته پایبند به متن اصلی باشد و هم خواسته مفهوم کنایه را رمز گشایی کرده باشد.

﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾ (انشقاق/۱۹).

مقایسه ادبی و بلاغی ترجمه‌هایی از فولادوند و خرمشاهی بر اساس ...-زینب سرمدی، تراب جنگی
قهرمان، محمد مهدی اسماعیلی

فولادوند: که قطعاً از حالی به حالی برخواید نشست (فولادوند، ۱۳۷۴، ۵۸۹).
خرمشاهی: که شما از حالی به حالی دیگر درآید (خرمشاهی، ۱۳۹۶، ۵۸۹).
«(طبق) چیزی که با خبر خویش همخوانی داشته باشد. در عربی می‌گویند: «ما هذا بطبق لذا» یعنی: با آن همخوان نیست و از این روی به پوشش «طبق» گفته‌اند و «إطباق الثری» بخشی از آن که همخوان باشد. آنگاه به حال همخوان با غیر خویش «طبق» گفتند و عبارت «طبقاً عن طبق» نیز از آن است، یعنی: حالتی پس از حالتی دیگر، حالتی که هر یک با دیگری از حیث شدت و هولناکی همخوانی دارند. همچنین می‌تواند جمع «طبقه» به معنای مرتبه و مانند عبارت عربی «هو علی طبقات» باشد و «طبق الظهر» به معنای ستون فقرات نیز از آن است و مفرد آن «طبقه» است، یعنی: پس از وضع و حالی، وضع و حالی دیگر خواهید یافت که هر یک از آن‌ها از حیث شدت و هولناکی بالاتر از دیگری است و مراد مرگ و رخدادهای پس از آن از قبیل قیامت و مواقف گوناگون و هولناکی‌های آن است» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۹۰۱-۹۰۰). آیه مذکور کنایه‌ای از حالات گوناگون و سخت انسان چه در طول زندگی دنیوی و چه بعد از مرگ و در آخرت می‌باشد که برای رسیدن به کمال به آن دچار می‌شود. فولادوند و خرمشاهی با ترجمه تحت اللفظی آیه و عدم استفاده از اضافه‌های توضیحی داخل علائم سجاوندی نتوانسته‌اند تصویری روشن از مفهوم کنایه برای مخاطب ترسیم نمایند.

﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ﴾ (غاشیه/۶).

فولادوند: خوراکی جز خار خشک ندارند (فولادوند، ۱۳۷۴، ۵۹۲).

خرمشاهی: خوراکی غیر از خار خشک زهردار ندارند (خرمشاهی، ۱۳۹۶، ۵۹۲).

«(ضریع) شبرق خشکانده و گیاهی است که تا وقتی تر باشد شتر آن را می‌خورد و اگر خشک شود، از خوردنش اجتناب می‌کند و سمی کشنده است... یا این که «ضریع» یعنی:

خوراک آنان از چیزی است که از جنس خوراک‌های آدمی نیست بلکه خار است و در حالی که شتران برخی از خارها را می‌خورند و حتی به خوردن آن علاقه هم دارند، اما از این نوع نفرت دارند و به آن نزدیک نمی‌شوند و هر دو منفعت خوراک بر آن بار نیست، یعنی: نه گرسنگی را از بین نمی‌برد و نه در بدن توان و فربگی ایجاد می‌کند. همچنین مراد از آن می‌تواند این باشد که آنان از بنیاد خوراکی ندارند، زیرا «ضریع» حتی خوراک چارپایان هم نیست تا چه برسد به انسان، زیرا خوراک می‌باید سیر و فربه کند، در حالی که هیچ یک از این دو ویژگی در آن نیست و چنان است که بگویند: «فلانی هیچ سایه جز خورشید ندارد» که مراد بیان نبود سایه همراه با تأکید است» (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۹۲۵-۹۲۴). از لحاظ بلاغی در این آیه کنایه وجود دارد و اسم مفرد مذکر (ضریع) کنایه از طعامی ناخوش و ذلت آفرین برای دوزخیان می‌باشد. فولادوند و خرمشاهی با ترجمه تحت اللفظی آیه مذکور و ترجمه واژه (ضریع) به ترتیب به صورت ترکیب وصفی (خار خشک) و (خار خشک زهردار) که یکی از معانی واژگانی خود کلمه نیز محسوب می‌شوند، نتوانسته‌اند تصویری روشن از مفهوم کنایی مورد نظر برای خواننده زبان مقصد ترسیم نمایند.

۴- نتیجه‌گیری

بر اساس بررسی‌های صورت پذیرفته در این پژوهش می‌توان گفت:

۱. فولادوند و خرمشاهی در ترجمه آرایه‌های ادبی و بلاغی آیات قرآن سبک خاص و یکنواختی را دنبال نکرده‌اند.
۲. نویسندگان مذکور در اکثر موارد با ترجمه لفظی و تحت اللفظی آیات نتوانسته، تصویری روشن از مفهوم آن‌ها را برای خواننده زبان مقصد ترسیم نمایند و سعی داشته‌اند آرایه‌های موجود در آیات را به همان صورت به ترجمه انتقال دهند.
۳. فولادوند و خرمشاهی تنها در برخی موارد توانسته‌اند آیات قرآنی را بر اساس الگوی تفسیری کشف ترجمه کنند و مفهوم صریح و روشنی از آرایه‌های ادبی و بلاغی را به ترجمه

مقایسه ادبی و بلاغی ترجمه‌هایی از فولادوند و خرمشاهی بر اساس ...-زینب سرمدی، تراب جنگی
قهرمان، محمد مهدی اسماعیلی

انتقال دهند.

منابع

قرآن کریم

۱. اقبالی، عباس، رحیمی، زینب، «نگاهی به ترجمه مجاز مرسل در قرآن کریم با بررسی موردی ترجمه آیتی، الهی، فولادوند و خرمشاهی»، فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، شماره ۷، ص ۱۳۰-۱۰۵، (۱۳۹۲ش).
۲. باطنی، محمد رضا، پیرامون زبان و زبان‌شناسی، تهران: فرهنگ معاصر. (۱۳۷۱ش).
۳. باقر، علیرضا، زمخشری و تفسیرکشاف، تهران: خانه کتاب. (۱۳۸۸ش).
۴. پاکتچی، احمد، ترجمه شناسی قرآن کریم: رویکرد نظری و کاربردی (مطالعه از سطح واژگان تا ساخت جمله)، تهران: دانشگاه امام صادق. (۱۳۹۲ش).
۵. خرقانی، حسن، علوم بلاغی و زیبایی‌شناختی قرآن، ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. (۱۴۰۰ش).
۶. خرمشاهی، بهاء‌الدین، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات دوستان با همکاری نیلوفر و جامی. (۱۳۹۶ش).
۷. -----، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ج ۱ و ۲، تهران: دوستان و ناهید. (۱۳۹۳ش).
۸. رستمی‌نژاد، رضا، «نگاهی به ترجمه محمد مهدی فولادوند از قرآن مجید»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۱، ص ۱۷۲-۱۵۸، (۱۳۸۳ش).
۹. زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، تفسیرکشاف، مترجم مسعود انصاری، ج

- ۴۰۱، تهران: ققنوس. (۱۳۸۹ش).
۱۰. سیدی، سید حسین، زیبایی‌شناسی آیات قرآن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. (۱۳۹۰ش).
۱۱. ضیف، شوقی، تاریخ و تطور علوم بلاغت، مترجم محمدرضا ترکی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). (۱۳۸۳ش).
۱۲. عبدی، مالک، «آسیب‌شناسی ترجمه فولادوند با تکیه بر کارکردهای صرفی، نحوی، واژگانی و بلاغی دانش معناشناسی»، مطالعات ترجمه و قرآن و حدیث، شماره ۳، ص ۱۴۹-۱۲۷، (۱۳۹۴ش).
۱۳. فولادوند، محمدمهدی، ترجمه قرآن، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی. (۱۳۷۴ش).
۱۴. کریمی‌فرد، غلامرضا، «تشبیه تمثیل در قرآن از نگاه زمخشری»، نشرپژوهی/ادب فارسی (ادب و زبان)، شماره ۲۳، ص ۲۶۹-۲۵۷، (۱۳۸۷ش).
۱۵. کوشا، محمدعلی، ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، رشت: کتاب مبین. (۱۳۸۲ش).
۱۶. لاینز، جان، مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان‌شناختی، مترجم حسین واله، تهران: گام نو. (۱۳۹۸ش).
۱۷. لطفی‌پور ساعدی، کاظم، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی. (۱۳۹۹ش).
۱۸. نایدا، یوجین. ای و تیر، چارلز. آر، نظریه و عمل در ترجمه، مترجمان آناهیتا امیرشجاعی و زهرا داوریان، گرگان: انتشارات نوروزی. (۱۳۹۳ش).
۱۹. نیومارک، پیتر، دوره آموزش فنون ترجمه ویژه مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد، مترجمان منصور فهیم و سعید سبزیان مرادآبادی، تهران: رهنما.

مقایسه ادبی و بلاغی ترجمه‌هایی از فولادوند و خرمشاهی بر اساس ...-زینب سرمدی، تراب جنگی
قهرمان، محمد مهدی اسماعیلی

(۱۳۹۰ش).

۲۰. یزدانی، عباس، «پیرامون ترجمه قرآن استاد خرمشاهی»، بی‌نات، شماره ۱۲، ص
۱۳۶-۱۱۴، (۱۳۷۵ش).